مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران / دورهٔ ۶، شمارهٔ ۴، تابستان ۱۳۹۶: ۲۰۳-۲۲۹

تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در برنامهٔ پنج‌سالهٔ ششم توسعهٔ اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران

پروین علی‌پور[۱]
محمدجواد زاهدی[۲]
امیر ملکی[۳]
محمدرضا جوادی‌یگانه[۴]

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۶/۱۸

چکیده

نظام برنامه‌ریزی در ایران، از گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی حاکم تأثیر می‌پذیرد و جایگاهی که این گفتمان‌ها برای سوژه‌ها و مقوله‌ها قائل‌اند، در برنامه‌های توسعه بازنمایی می‌شود. از جمله سوژه‌های بسیار مهم، مسئلهٔ «زنان» است. بسته به اینکه سوژهٔ زنان در چه حوزهٔ گفتمانی قرار دارد، معانی و هویت‌های مختلفی به خود می‌گیرد. همین معانی متفاوت است که در نظام برنامه‌ریزی تبلور می‌یابد و به‌نوبهٔ خود به برقراری عدالت جنسیتی یا تداوم نابرابری جنسیتی منجر می‌شود. پژوهش حاضر، به مطالعهٔ کشمکش‌های کنونی جامعهٔ ایران بر سر هژمونی معنایی در حوزهٔ زنان (تطور گفتمانی) و بازنمایی بحث عدالت جنسیتی در برنامهٔ ششم توسعه با روش تحلیل گفتمان لاکلو و موفه می‌پردازد. یافته‌ها در بحث تطور گفتمانی نشان می‌دهد که گفتمان اعتدال که به تعبیر فرکلافی حاصل دیالکتیک گفتمانی اصلاح‌طلبی و اصولگرایی است، دال «برابری جنسیتی» را که توسط گفتمان اصولگرای رادیکال به حوزهٔ گفتمان‌گونگی طرد شده بود، در جایگاه دال مرکزی می‌نشاند. براین‌اساس، نشانگان «اشتغال زنان»، «فرصت‌های برابر»، «رفع موانع حقوقی»، «خانواده‌گرایی»، «بی‌توجهی به جنسیت» و «رفاه و بیمهٔ زنان» را در پیوند با دال کانونی «برابری زن و مرد» مفصل‌بندی می‌کند. همچنین تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در برنامهٔ ششم توسعه، نشانگر آن است که گفتمان حاکم بر برنامهٔ ششم، با نشانه‌ای محوری با عنوان «عدالت جنسیتی» و با مدلول‌های «فرصت‌های شغلی»، «سلامت و بهداشت»، «باسوادی زنان»، «اصلاح نظام حقوقی» و «مشارکت در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری» شکل گرفته است که این نشانه‌های معنایی، به‌ترتیب دربرگیرندهٔ عدالت اقتصادی، عدالت بهداشتی، عدالت آموزشی، عدالت حقوقی و عدالت سیاسی هستند. اگرچه این دال‌ها در متن برنامه، معناهای مستتر در مفاهیم را به‌طور کامل پوشش نمی‌دهند، می‌توان امیدوار بود که با اجرای برنامهٔ ششم توسعه، زمینه‌های لازم برای نهادینه‌شدن مطالبات مدنی در موضوع برقراری عدالت جنسیتی در جامعه فراهم و نقش زنان در توسعهٔ کشور پررنگ‌تر شود.

واژه‌های کلیدی: برنامهٔ ششم توسعه، تحلیل گفتمان، توسعه، جنسیت، عدالت جنسیتی.

---

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور (نویسندهٔ مسئول)، p_alipoor@yahoo.com
۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکدهٔ علوم اجتماعی-اقتصادی دانشگاه پیام‌نور، m_zahedi@pnu.ac.ir
۳. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکدهٔ علوم اجتماعی-اقتصادی دانشگاه پیام‌نور، a_maleki@pnu.ac.ir
۴. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه تهران، myeganeh@ut.ac.ir

Archive of SID
www.SID.ir

مقدمه و طرح مسئله

توسعه، فرایندی پیچیده و نوعی دگرگونی اجتماعی است که هدف آن، تبدیل وضعیت موجود به وضعیت مطلوب و بهینه است؛ وضعیتی که در آن، تمامی آحاد جامعه باید به منابع ارزشمند دانش، قدرت و ثروت دسترسی داشته باشند و این فرایند، بهبود و ارتقای سطح زندگی اجتماعی–انسانی و تعالی انسان را به‌دنبال داشته باشد. براساس شواهد تاریخی، «توسعه همیشه دارای مسیر و جهت یکسانی نیست و منافع حاصل از آن، برای همه برابر توزیع نمی‌شود» (مامسن، ۱۳۸۷: ۶)؛ به‌طوری‌که قالب و مسیر آن، از جانبداری جنس‌گرایانه تأثیر می‌پذیرد. بر همین مبنا، گفتمان‌های توسعه‌ای با رویکرد جنسیتی مطرح شده‌اند. اکنون مشخص شده است که سیاست‌ها و اقدامات توسعه‌ای که نیازهای راهبردی و عملی زنان را نادیده می‌گیرند، از اثربخشی کمتری برخوردارند. با اینکه در سطح بین‌المللی بر اهمیت مقولهٔ جنسیت در برنامه‌ریزی برای توسعه، بسیار تأکید شده است و با توجه به این موضوع، «اهمیت و نقش زنان، امروزه بیش از گذشته درک‌شدنی است و آگاهی‌های اجتماعی درمورد نابرابری‌ها و تبعیض در سطوح و ابعاد گوناگون افزایش یافته، ولی اهمیت جنسیت در برنامه‌ریزی‌های توسعه [در ایران] چندان که باید مورد توجه قرار نگرفته است» (شادی‌طلب، ۱۳۷۹: ۲). به بیان دیگر، با وجود حساسیت جنسی ایجادشده در سطح بین‌المللی و تا حدودی در سطح ملی (پیمایش ارزش‌های ایرانیان، ۱۳۹۴)، نظام برنامه‌ریزی ایران کماکان به مسئلهٔ زنان و عدالت جنسیتی بی‌توجه است. «با مرور نظام برنامه‌ریزی در ایران می‌توان گفت که تا سال ۱۳۶۸ عملاً به‌دلیل مشکلاتی که کشور با آن مواجه بوده است، برنامه‌ریزی توسعه‌ای در ساختار حقوقی ایران دیده نمی‌شود. در برنامهٔ اول توسعه، بخشی تحت عنوان سیاست تنظیم خانواده به زنان اختصاص یافت. در برنامهٔ دوم، ورزش زنان و مشارکت بیشتر زنان در امور اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و اقتصادی نیز به حقوق زنان اضافه شد. در برنامهٔ سوم، علاوه‌بر ارتقای نقش مناسب زنان در توسعهٔ کشور و تقویت نهاد خانواده، افزایش فرصت‌های اشتغال، تسهیل امور حقوقی و قضایی زنان، حمایت از زنان سرپرست خانوار و ایجاد زمینه برای حمایت از تشکیل سازمان‌های غیردولتی، توصیه به گسترش مشارکت در ذیل فرهنگ و هنر و ارتباطات جمعی شد، اما در برنامهٔ چهارم، اولین بار بود که مبحث جنسیت و اختصاص امتیازات ویژه به زنان مطرح، و دولت موظف شد با هدف تقویت نقش زنان در جامعه، توسعهٔ فرصت‌ها و گسترش سطح مشارکت آن‌ها را در کشور در دستور کار قرار دهد. توجه بیشتر برنامهٔ چهارم به گسترش سازمان‌های غیردولتی، نهادهای مدنی و تشکل‌های زنان و به‌خصوص توجه به ترکیب جنسیتی

Archive of SID

www.SID.ir

عرضهٔ نیروی کار، ارتقای کیفیت زندگی زنان و نیز افزایش باورهای عمومی نسبت به شایستگی آنان، درواقع تبلور طرح مبحث جنسیت در تدوین این برنامه است. در برنامهٔ پنجم نیز به کلیاتی بیشتر اکتفا شده است که عدم اجرای حتی بخش کوچکی از این برنامه، گویای کم‌توجهی دولت وقت به جایگاه زنان است» (منصوری، ۱۳۹۴: ۱۶). بدین‌ترتیب، در دههٔ چهارم پیروزی انقلاب اسلامی و به‌رغم اجرای پنج برنامهٔ توسعه‌ای و در نیمهٔ راه اجرای سند چشم‌انداز بیست‌سالهٔ نظام، هنوز حوزهٔ زنان انواع تعادل‌ها را ندارد و زنان در تمامی جنبه‌های زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی، به‌وضوح آثار و پیامدهای آن را درک و لمس می‌کنند. علاوه‌براین، پیشرفت زنان در عرصه‌های مختلف مانند آموزش و بهداشت و مشارکت اقتصادی و سیاسی به یک میزان نیست و نوعی بی‌توازنی در دسترسی زنان و مردان به فرصت‌ها و منابع به چشم می‌خورد و زنان به فرصت‌های اجتماعی و فرهنگی و مردان با تفاوت معناداری به فرصت‌ها و منابع اقتصادی و سیاسی دسترسی دارند (سند برنامهٔ ششم توسعه، ۱۳۹۴).

با بررسی برنامه‌های اول تا پنجم توسعه و با نگاهی به شاخص‌های شکاف جنسیتی در ایران – که آخرین بار در سال ۲۰۱۵ منتشر شده است – می‌توان به میزان کامیابی و موفقیت دولت‌های ایران و کارآمدی برنامه‌های توسعه‌ای پی برد. براساس همین گزارش، ایران در شکاف جنسیتی با نمرهٔ ۰/۵۸ در سال ۲۰۱۵ در رتبهٔ ۱۴۱ جهان قرار دارد (آخرین رتبهٔ جهانی مربوط به کشور یمن با رتبهٔ ۱۴۵ است) که در مقایسه با گزارش قبلی (۲۰۱۴) با رتبهٔ ۱۳۷ جهانی، چهار پله افت داشته است (مجمع جهانی اقتصاد، ۲۰۱۵). شکاف بدین حد را می‌توان مسئله‌ای اجتماعی تلقی کرد. مسئلهٔ نابرابری‌های بین زنان و مردان، در سال‌های اخیر مورد توجه بوده است؛ چراکه همان‌طورکه اشاره شد، بهبود وضعیت زنان، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در پیشرفت جامعه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و هیچ کشوری قادر نیست بدون توجه به زنان به‌عنوان نیمی از سرمایه‌های انسانی خود، گام‌های اساسی و مهمی در زمینهٔ توسعه بردارد. از این‌رو، لازم است که نظام برنامه‌ریزی به مسائل زنان و عدالت جنسیتی حساس باشد، اما با وجود اهمیت ذکرشده «به‌نظر می‌رسد که دشواری درک موضوع و جهان‌شمول‌نبودن تعریف شاخص‌های اجتماعی مناسب موجب گردیده تا ابعاد جنسیتی در برنامه‌ها رعایت نگردد. اهمیت برنامه‌ریزی جنسیتی، در تواناسازی زنان برای دستیابی به عدالت و برابری با مردان است. به‌منظور توجیه این موضوع، ابعاد گوناگونی از این مسئله را باید مطرح و بررسی کرد تا شاید با شناخت بیشتر مسئله، قدم‌های مثبتی در این جهت برداشته شود» (شادی‌طلب، ۱۳۷۹: ۲). به این ترتیب، لازم است از طریق انجام‌گرفتن پژوهش‌های مختلف، به مسئلهٔ نابرابری‌های جنسیتی و چگونگی آن شناخت حاصل

Archive of SID

www.SID.ir

شود. یکی از روش‌های تحقیقی که می‌توان به‌وسیلهٔ آن، به عامل تداوم نابرابری جنسیتی در جامعه پی برد، تحلیل گفتمان‌های حاکم بر دولت‌ها و به‌تبع آن، نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کشور از منظر عدالت جنسیتی است. تردیدی نیست که برنامه‌های توسعه، خود از گفتمان‌های دولت‌های کارگزار تبعیت می‌کنند. از این‌رو، با توجه به اینکه مقوله‌های «زن» و «عدالت جنسیتی» در چه حوزهٔ گفتمانی (رسمی دولتی)[1] قرار گرفته باشند، معانی و هویت‌های متفاوتی پیدا می‌کند. همین معانی متفاوت است که در نظام برنامه‌ریزی تبلور می‌یابد و به‌نوبهٔ خود بر برقراری عدالت جنسیتی یا تداوم نابرابری جنسیتی اثر می‌گذارد. در همین راستا، پژوهش حاضر ضمن مطالعهٔ کشمکش‌های کنونی جامعهٔ ایران بر سر هژمونی معنایی در حوزهٔ زنان (تطور گفتمانی)، به تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در برنامهٔ ششم توسعه می‌پردازد و به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که در متن برنامهٔ ششم توسعه، چه معناهایی از عدالت جنسیتی تثبیت و برجسته شده‌اند.

چارچوب مفهومی و نظری

الف) عدالت جنسیتی و گفتمان‌های توسعه با رویکرد جنسیتی

عدالت جنسیتی، اغلب معادل برابری جنسیتی درنظر گرفته شده است، اما این دو مفهوم از یکدیگر متمایزند. برابری جنسیتی[2]، به فرصت‌های برابر زندگی زنان و مردان اشاره دارد که دربرگیرندهٔ توانایی مشارکت در حوزهٔ عمومی است. برابری جنسیتی، بر مشارکت عادلانه در آموزش، بازار کار، خدمات بهداشتی و سیاست متمرکز است. اصلاحات حقوقی، یکی از ابزارهای کلیدی و مهم

---

۱. با توجه به اینکه گفتمان مفهومی پسامدرن است، این سؤال پیش می‌آید که با توجه به اینکه جامعهٔ ایران همواره میان سنت و مدرنیته گرفتار بوده و فاصلهٔ فراوانی هم با پسامدرنیته دارد، آیا می‌تواند پذیرای مفهوم گفتمان باشد. در پاسخ می‌توان گفت که از دو منظر می‌توان با مفهوم گفتمان مواجه شد. منظر نخست، گفتمان را منظومه‌ای معنایی فرض می‌کند که به‌اصطلاح، مسائل زبان‌شناختی و ماورای زبان‌شناختی را در درون خود سامان داده است و به این وسیله می‌تواند به زندگی انسان‌ها در اجتماع و همچنین به جهان زیست و دنیا و مافیها معنا و مفهوم ببخشد، اما در دومین منظر، مفروض این است که گفتمان، منظومه‌ای معنایی است، اما ویژگی ایدئولوژیک ندارد؛ یک نص ایدئولوژیکی، بهداشتی و جهان‌شمول و مبتنی‌بر منطق دوانگاری و تضاد نیست، اتوپیا نمی‌سازد، فداکاری نمی‌طلبد، ایمان ایجاد نمی‌کند، خودی و دیگری نمی‌سازد، هویت شفاف طلب نمی‌کند و در یک گام روبه‌جلوتر، همهٔ این ویژگی‌ها را به حاشیه می‌راند. اگر به منظر دوم نگاه کنیم، طبیعی است جامعهٔ ایدئولوژیک [ایران] نمی‌تواند گفتمان را در این ساحت فهم کند و به آن اجازه دهد در زندگی روزمرهٔ افراد اجتماع حضور و جریان پیدا کند، اما اگر به منظر نخست نگاه کنیم، گفتمان، منظومه‌ای معنایی است که به هر نظام فکری و رویکردی می‌تواند اطلاق شود. کما اینکه به‌نظر می‌رسد در جامعهٔ امروز ما، احزاب، گروه‌ها و جریان‌های مختلف، از گفتمان معنای نخست را استخراج کرده‌اند؛ چراکه گفتمان، اگر ریشهٔ پسامدرنیته و پساساختارگرایی داشته باشد، نمی‌توانیم در جامعهٔ خود آن را با این تعاریف، ریشه و خاستگاه داشته باشیم، اما با منظر نخست، با اغماض می‌توان وجود گفتمان را در جامعه پذیرفت و از این‌رو، می‌توان گفت که جامعهٔ ایران، ذیل گفتمان‌های اصولگرایی، سازندگی، اصلاح‌طلبی و اعتدال زیست می‌کند (تاجیک، ۱۳۹۶).

2. Gender equality

www.SID.ir

در مبارزه برای برابری است. برابری جنسیتی لزوماً نیازی به اطمینان از برابری نتایج ندارد؛ زیرا فرض می‌کند وقتی که موانع مشارکت حذف می‌شوند، یک زمین بازی یکسان برای هردو جنس وجود خواهد داشت و این موضوع درنظر گرفته نمی‌شود که ممکن است زنان و مردان واقعیت‌ها و تجارب متفاوت با یکدیگر داشته باشند. از این‌رو، مفهوم عدالت جنسیتی[1] مطرح می‌شود. عدالت جنسیتی به عدالت در نتایج زندگی[2] برای زنان و مردان اشاره دارد. درنتیجه، به فراتر از برابری فرصت‌ها می‌اندیشد، نیاز به تغییر در نگرش‌ها را یادآوری می‌کند، بر علایق، ترجیحات و نیازهای متفاوت زنان و مردان تأکید دارد و نیاز به بازتوزیع قدرت و منابع را اساسی می‌داند (ریویز و بادن، ۲۰۰۸: ۱۰). به بیان دیگر، برابری جنسیتی وضعیتی مبتنی‌بر قانون ضدتبعیض و خواستار رفتار یکسان جامعه با مردان و زنان است، اما چنین قوانینی خودبه‌خود تضمین نمی‌کنند که زنان می‌توانند از وجود این قوانین بهره‌مند شوند؛ زیرا در اینجا مسئلهٔ ساخت اجتماعی و اقداماتی که به‌عنوان مانع سر برمی‌آورند، همچنان باقی هستند؛ بنابراین، مفهوم عدالت جنسیتی مطرح می‌شود که مفهومی وابسته به عدالت توزیعی است. عدالت جنسیتی زمانی تحقق می‌یابد که شرایط اجتماعی مهار شود و دسترس‌پذیری و تسلط زن و مرد را بر منابع، امکان‌پذیر سازد؛ برای مثال، ممکن است تعصب آشکار نسبت به استخدام زنان در حکومت وجود نداشته باشد. بااین‌همه، کلیشهٔ ذهنی جامعه دربارهٔ نقش زنان و مردان[3]، اثر خود را بگذارد و سبب شود که جامعه، مردان را در استخدام بر زنان ترجیح دهد (تورس و روزاریو، ۱۳۷۵: ۱۱۶). از این‌رو، عدالت جنسیتی مستلزم آن است که تمامی مداخلات و سیاست‌های توسعه‌ای برای تأثیرشان بر روابط جنسیتی تحلیل شوند. همچنین عدالت جنسیتی نیازمند بازنگری در سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه است تا به نحو مناسبی علایق و واقعیت‌های متفاوت مردان و زنان درنظر گرفته شوند (ریویز و بادن، ۲۰۰۸: ۱۰).

کنشگران، توسعهٔ عدالت جنسیتی را معادل «توانمندی زنان» درنظر می‌گیرند (کبیر، ۲۰۱۰). در این چارچوب، عدالت جنسیتی، توانمندسازی یا توانمندشدن زنان در ابعاد اقتصادی، اجتماعی-

1. Gender equity
2. Life outcomes
۳. ساختارهای محلی نابرابری جنسیتی، عموماً مانند امری «طبیعی» تجربه می‌شوند. به تعبیر بوردیویی (۱۹۷۷)، نابرابری‌های جنسیتی حالت دوکسایی پیدا می‌کنند. دوکسا (Doxa) یعنی آن جنبه‌هایی از سنت‌ها و فرهنگ که چنان بدیهی فرض شده‌اند که طبیعی شده‌اند (مالوتره و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۶۷).

Archive of SID

www.SID.ir

فرهنگی، خانوادگی/ میان‌فردی، قانونی و سیاسی است.[۱] به سخن دیگر، عدالت در ابعاد اقتصادی، بهداشتی، سیاسی، آموزشی و حقوقی برای زنان و مردان است.

برای تحقق عدالت جنسیتی دو رویکرد کلی در برنامه‌ریزی توسعه‌ای مطرح است:

الف) رهیافت بی‌طرفی جنسیتی که در آن، برنامه‌های توسعه نگاه جنسیتی ندارند. در چنین برنامه‌هایی، میان زن و مرد تفاوتی در مشارکت و برخورداری از منافع برنامهٔ توسعه وجود ندارد و در آن‌ها، هیچ‌گونه مواد قانونی خاص زنان دیده نمی‌شود.

ب) رهیافت حساسیت جنسیتی که در آن، برنامه‌های توسعه با دیدگاه جنسیتی و برابرگرایانهٔ متناسب با شرایط کشورها تنظیم می‌شوند و حتی گاه با هدف کاهش تبعیض‌ها و نابرابری‌های جنسیتی، برنامهٔ توسعه‌ای خاص جمعیت زنان تدوین می‌شود. ارزیابی عملکرد برنامه‌ها و پیشرفت زنان در چنین برنامه‌هایی، براساس شاخص‌های خاص بهبود وضعیت زنان تعیین می‌شود (شادی‌طلب، ۱۳۸۱: ۶۴-۶۵).

این رهیافت‌ها، هریک به‌نحوی در گفتمان‌های توسعه با رویکرد جنسیتی مطرح شده‌اند: «زنان در توسعه»[۲]، «زنان و توسعه»[۳] و «جنسیت و توسعه»[۴].

زنان در توسعه: این گفتمان ریشه در گفتمان لیبرال درمورد بازارها دارد (چاداری، ۱۹۹۵: ۲۶) و بیشتر بر رفاه و فقرزدایی از زنان متمرکز است. گفتمان مذکور، گروه هدف خود زنان (جدای از مردان) تعریف می‌کند و به فرایندهای اجتماعی که زندگی اجتماعی زنان را شکل می‌دهند، بی‌توجه است (هینز، ۲۰۰۸: ۱۷۳). در این دیدگاه، جنبه‌های ایدئولوژی جنسیت، فرصت‌های نابرابر بین مردان و زنان، و ارزش نابرابری که بر کار مردان و زنان گذاشته می‌شود، همگی نادیده

---

۱. برای هریک از این ابعاد، مؤلفه‌هایی برای سنجش ارائه شده است. مؤلفه‌های **بعد اقتصادی** عبارت‌اند از: حضور در مشاغل دارای حقوق بالا، استفاده از مدیران عامل زن، اعمال منافع اقتصادی، حضور زنان در سیاست‌های کلان اقتصادی و بودجه‌های ایالتی و مرکزی؛ در **بعد اجتماعی-فرهنگی**، باسوادی زنان و دسترسی به امکانات گسترده‌تر تحصیلی، و ارائهٔ وجههٔ رسانه‌ای مثبت از زنان، نقش‌ها و مشارکت‌های آنان؛ در **بعد خانوادگی/ میان‌فردی**، روندهای منطقه‌ای و ملی درمورد تعیین زمان ازدواج، حق انتخاب برای طلاق، حمایت سیاسی قانونی، مذهبی برای چنین جهت‌هایی (یا نبود ضدیت فعالانه)، سیستم‌های ایجادکنندهٔ دسترسی آنان به وسایل پیشگیری از بارداری، سقط‌جنین ایمن و ارائهٔ خدمات بهداشتی تناسلی؛ در **بعد قانونی**، حمایت قانون از زنان، دسترسی به منابع و حق انتخاب، ترویج حقوق و قوانین، و استفاده از دستگاه قضایی برای جبران خسارت خشونت؛ در **بعد سیاسی**، نمایندگی زنان در واحدهای حکومتی، صاحب قدرت‌بودن به‌عنوان یک اتحادیه رأی‌دهنده و در نظر گرفتن منافع زنان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی (مالوتره و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۷۱).

2. Women in development (WID)
3. Women and development (WAD)
4. Gender and development (GAD)

Archive of SID

www.SID.ir

گرفته می‌شوند. «زنان در توسعه» نه بر ظلم و جور، بلکه بر فقر تأکید می‌کند. بااین‌حال، فقر را پیامد سلطهٔ مردان بر زنان نمی‌داند (پیت و ویک، ۱۳۸۴: ۲۵۴).

زنان و توسعه: مسائلی نظیر ریشه‌های مردسالاری، تشدید مردسالاری با گسترش سرمایه‌داری و تحلیل انگلس از ظهور مالکیت خصوصی، زمینهٔ تاریخی این مکتب فکری است (پیت و ویک، ۱۳۸۴: ۲۵۶). دیدگاه «زنان و توسعه» برخلاف رویکرد «زنان در توسعه» – که بر ورود زنان به نوسازی تأکید داشت – بیانگر آن است که زنان همیشه بخشی از روند توسعه بوده‌اند و دقیقاً پیوند آنان با نوسازی بود که آنان را تضعیف و ناتوان کرد (همان: ۲۵۴). در این گفتمان توسعه‌ای، بهبود وضعیت اقتصادی زنان، بهترین راه‌حل برای پایان‌دادن به استیلای مردان بر زنان است (مارچ‌اند و پارپارت، ۱۹۹۵).

جنسیت و توسعه: در دو گفتمان قبلی، به ساختار اساسی نابرابری در روابط بین زنان و مردان توجه نشده است. گفتمان «جنسیت و توسعه»، ضمن پرداختن به مسئلهٔ نابرابری جنسیتی، بر چگونگی تأثیر توسعه بر بازتولید روابط قدرت متمرکز شده است. این گفتمان «مبتنی‌بر دو مفهوم کلیدی است: جنسیت[1] (ایده‌های نسبت‌داده‌شده به‌لحاظ اجتماعی به زنانگی و مردانگی) و روابط جنسیتی[2] (الگوهای روابط میان زنان و مردان که به‌لحاظ اجتماعی ساختاربندی شده‌اند)» (هینز، ۲۰۰۸: ۱۷۴). صاحب‌نظران این گفتمان، با تأکید بر روابط جنسیتی (بیش از تأکید بر خود زنان) چشم‌انداز کل‌نگرانه‌تری را ارائه کردند که بر تمرکز محدود بر جنبه‌های تولیدی (اقتصاد) یا تولیدمثلی (مادری) زندگی زنان غلبه می‌کند (یانگ، ۲۰۰۰) و واقعیت‌هایی را در مرکز توجه قرار می‌دهد که نه‌تنها دیدگاه‌های اجتماعی جنسیت را پی‌ریزی می‌کنند، بلکه نقش‌ها، مسئولیت‌ها و انتظارات معینی را به زنان و مردان اختصاص می‌دهند.

ب) گفتمان و نظریهٔ گفتمان ارنستو لاکلو و شانتال موفه

گفتمان عبارت است از «زبان به‌مثابهٔ کنش اجتماعی» (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۱۷). مفهوم گفتمان دربرگیرندهٔ همهٔ انواع اعمال سیاسی و اجتماعی، از جمله نهادها و سازمان‌هاست (هوراث، ۱۳۷۷: ۱۵۶). همچنین گفتمان‌ها نظامی رابطه‌ای از معانی و کردارها هستند که هویت سوژه‌ها و ابژه‌ها را می‌سازند (استاوراکاکیس، ۲۰۰۰: ۶). یورگنسن و فیلیپس، اصول و مفروضات مشترکی برای

1. Gender
2. Gender relations

Archive of SID

www.SID.ir

گفتمان‌ها قائل هستند: ۱. زبان بازتابی از واقعیت ازپیش‌موجود نیست؛ ۲. زبان در قالب الگوها یا گفتمان‌ها ساختار پیدا می‌کند. از این‌رو فقط یک سیستم‌عامل معنایی وجود ندارد، بلکه مجموعه‌ای از سیستم‌ها یا گفتمان‌ها وجود دارند که براساس آن‌ها، معناها از یک گفتمان به گفتمان دیگر تغییر می‌کنند؛ ۳. الگوهای گفتمانی به‌وسیلهٔ کردارهای گفتمانی حفظ یا دگرگون می‌شوند و ۴. این حفظ و دگرگونی الگوها را باید در بسترهای خاصی که زبان در آن‌ها عمل می‌کند، تحلیل کرد (یورگنسن و فیلیپس، ۲۰۰۲: ۸).

نظریهٔ گفتمان، «مجموعه‌ای از مفاهیم و گزاره‌های تحلیلی–نظری و به تعبیر فوکویی، چارچوب‌های تاریخی و زمینه‌محور برای تحلیل صورت‌بندی‌های گفتمانی است» (تورفینگ، ۱۹۹۹: ۱۲). هدف نظریهٔ گفتمان، تفهیم و روشن‌کردن ظهور و منطق گفتمان‌ها و هویت‌های برساخته‌شدهٔ اجتماعی است که آن‌ها به کارگزاران اجتماعی اعطا می‌کنند. همچنین هدف آن، فهم امر اجتماعی به‌مثابهٔ برساختی اجتماعی است؛ بنابراین، با استفاده از ابزارهای گفتمانی می‌توان هر پدیدهٔ اجتماعی را تحلیل کرد. ایدهٔ کلی نظریهٔ گفتمان این است که پدیده‌های اجتماعی، هرگز کامل نیستند. معانی هیچ‌گاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت شوند و این امر، راه را برای کشمکش‌ها و چالش‌های دائمی اجتماعی بر سر تعاریف و هویت باز می‌گذارد که خود تأثیراتی اجتماعی به‌دنبال دارد.

پشتوانهٔ نظری و روشی پژوهش حاضر، نظریهٔ گفتمان ارنستو لاکلو و شانتال موفه است. از این‌رو، تنها به نظریهٔ گفتمان این دو خواهیم پرداخت. لاکلو و موفه، نظریهٔ خود را با تلفیق، حک و اصلاح دو سنت عمده، یعنی مارکسیسم و ساختارگرایی صورت‌بندی کردند. مارکسیسم نقطهٔ شروعی برای اندیشیدن دربارهٔ امر اجتماعی در اختیار آن‌ها قرار داد و ساختارگرایی نظریه‌ای دربارهٔ معنا به آنان عرضه کرد. لاکلو و موفه این دو سنت را در قالب نظریه‌ای پساساختارگرا با یکدیگر تلفیق کردند. براساس این نظریه، کل حوزهٔ اجتماعی، شبکه‌ای از فرایندها به‌شمار می‌آمد که معنا درون آن خلق می‌شد. از این منظر، تحلیل گفتمان نشان می‌دهد که از طریق کدام فرایند تلاش می‌کنیم تا معنای نشانه‌ها را تثبیت کنیم و کدام فرایند موجب می‌شود که در برخی تثبیت‌ها، معانی به چنان امر معمولی بدل شوند که آن‌ها را پدیده‌ای طبیعی به‌شمار آوریم (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۴: ۵۴).

«مفصل‌بندی را به هر کرداری اطلاق می‌کنیم که میان عناصر [مختلف] رابطه‌ای ایجاد می‌کند که طی آن، هویت آن‌ها درنتیجهٔ این کردار مفصل‌بندی تغییر می‌کند. کلیتی را که درنتیجهٔ کردار مفصل‌بندی حاصل می‌شود، گفتمان می‌نامیم. هریک از مواضع متفاوت را تا اندازه‌ای که درون یک

www.SID.ir

گفتمان به هم متصل شده باشد، «برهه (بعد)»[1] و هر تفاوتی را که به‌نحوی گفتمانی مفصل نشده باشد، «عنصر»[2] می‌خوانیم» (لاکلو و موفه، ۱۳۹۳: ۱۷۱).

در اینجا لاکلو و موفه چهار مفهوم مهم را تعریف می‌کنند که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم. برای این کار، مفاهیم مرتبط با آن‌ها، یعنی «گره‌گاه‌ها»[3] و «بست»[4]ها را نیز مطرح می‌کنیم (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۴: ۵۶-۶۰):

گفتمان را تثبیت معنا درون یک قلمرو خاص تعریف کرده‌اند. تمامی نشانه‌های یک گفتمان، بعد هستند. معنای آن‌ها براساس «مواضع متنی بر تفاوتشان» تثبیت شده است. تمامی نشانه‌ها ابعاد یک نظام‌اند و معنای هر نشانه را رابطهٔ آن با دیگر نشانه‌ها تعین می‌کند. هر گفتمان، از طریق تثبیت نسبی معنا حول گره‌گاه‌های خاصی شکل می‌گیرد. گره‌گاه نشانهٔ ممتازی است که سایر نشانه‌ها حول آن منظم می‌شوند. سایر نشانه‌ها، معنای خود را از طریق رابطه‌شان با گره‌گاه اخذ می‌کنند.

گفتمان کلیتی است که در آن، هر نشانه‌ای در قالب یک بعد و به‌واسطهٔ رابطه‌اش با سایر نشانه‌ها تثبیت شده است. این عمل از طریق «طرد»[5] تمامی معناهای دیگری که آن نشانه می‌توانست داشته باشد، انجام می‌گیرد؛ یعنی تمامی روابط دیگری که ممکن است نشانه‌ها با یکدیگر داشته باشند. به این ترتیب، گفتمان عبارت است از تقلیل حالت‌های ممکن. همچنین گفتمان، کوششی برای جلوگیری از لغزش نشانه‌ها از جایگاهشان نسبت به یکدیگر و درنتیجه، خلق یک نظام معنایی واحد است. لاکلو و موفه همهٔ حالت‌های ممکنی را که گفتمان طرد می‌کند، «میدان گفتمان یا حوزهٔ گفتمان‌گونگی»[6] می‌نامند و آن را قلمرو ضروری ایجاد هر کردار اجتماعی می‌دانند (۱۳۹۳: ۱۸۲). میدان گفتمان، مخزنی برای نگهداری «مازاد معنا»ی تولیدشده به‌وسیلهٔ عمل مفصل‌بندی - یعنی طرد معناهایی که هر نشانه در سایر گفتمان‌ها داشته است - به‌وسیلهٔ یک گفتمان خاص است، تا یک واحد معنایی خلق شود. میدان گفتمان، همهٔ آن چیزهایی است که خارج از گفتمان قرار دارند و تمامی آنچه گفتمان طرد کرده است. از آنجاکه گفتمان در رابطه با آنچه خارج از آن قرار می‌گیرد ساخته می‌شود، همواره در معرض این خطر قرار دارد که همان‌ها تضعیفش کنند؛ یعنی وحدت معنایی آن، در معرض خطر ازهم‌پاشیده‌شدن به‌وسیلهٔ سایر روش‌های

1. Moment
2. Element
3. Nodal point
4. Clouser
5. Exclusion
6. The field of discursivity

Archive of SID

www.SID.ir

تثبیت معنای نشانه‌ها قرار دارد. در اینجا، مفهوم عنصر به میان می‌آید. عنصرها نشانه‌هایی هستند که معنایشان هنوز تثبیت نشده است؛ یعنی نشانه‌هایی که به‌طور بالقوه معانی متعدد دارند (برای مثال، چندمعنایی هستند). با استفاده از این مفهوم، اکنون می‌توانیم مفهوم گفتمان را دوباره صورت‌بندی کنیم: گفتمان کوشش می‌کند عنصرها را با کاستن از حالت چندمعنایی به وضعیتی که معنای ثابتی داشته باشد، به بعد تبدیل کند. به زبان نظریهٔ گفتمان لاکلو و موفه، گفتمان یک بست ایجاد می‌کند که توقفی موقت در نوسان معنای نشانه‌هاست، اما بست هیچ‌گاه نهایی نیست و انتقال از «عناصر» به «ابعاد» هیچ‌گاه به‌طور کامل صورت نمی‌گیرد (لاکلو و موفه، ۱۹۸۵: ۱۱۰ به نقل از یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۴: ۵۹). هرگز نمی‌توان گفتمان را چنان کامل تثبیت کرد که به‌دلیل تکثر معنایی در میان گفتمان تضعیف نشود یا تغییر نکند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۴: ۵۹).

همان‌طورکه گفته شد، گره‌گاه‌ها نشانه‌های متمایزی هستند که یک گفتمان حول آن‌ها سازمان پیدا می‌کند، اما این نشانه‌ها به‌خودی‌خود محتوایی ندارند. درحقیقت نظریهٔ گفتمان، آن عنصرهایی را که به روی انتصاب معانی گوناگون بازند، «دال‌های سیال»[1] می‌نامد (لاکلو، ۱۹۹۰؛ ۱۹۹۳). دال‌های سیال، نشانه‌هایی هستند که گفتمان‌های مختلف کوشش می‌کنند به روش خاص خودشان به آن‌ها معنا ببخشند. گره‌گاه‌ها دال‌های سیال هستند. «گره‌گاه» به نقطهٔ بلورینه‌شدن[2] درون یک گفتمان خاص اطلاق می‌شود و «دال سیال» به کشمکش جاری میان گفتمان‌های مختلف برای تثبیت معنای نشانه‌های مهم تعلق دارد.

اکنون همهٔ عناصر تحلیلی لازم برای توصیف مفهوم مفصل‌بندی را در اختیار داریم؛ زیرا هر هویتی رابطه‌ای است، حتی اگر نظام روابط به نقطهٔ تثبیت یا نظامی پایدار از تفاوت‌ها نرسد؛ چراکه همهٔ گفتمان‌ها، به‌وسیلهٔ حوزهٔ گفتمان‌گونگی (یا میدان گفتمان) که در آن‌ها سرریز می‌شود، دچار استحاله می‌شوند. انتقال از «عناصر» به «برهه‌ها» هرگز کامل نمی‌شود. منزلت «عناصر»، پایگاه دال‌های شناوری است که قادر به مفصل‌بندی کامل با زنجیره‌ای گفتمانی نیست و این خصلت شناور، درنهایت در هر هویت گفتمانی (مانند هویت اجتماعی) نفوذ می‌کند، اما اگر خصلت ناتمام هر تثبیت گفتمانی را بپذیریم و هم‌زمان، خصلت رابطه‌ای هر هویتی را تأیید کنیم، خصلت مبهم دال و تثبیت‌نشدنش به‌وسیلهٔ هیچ مدلولی، فقط زمانی وجود دارد که مدلول‌های بی‌شماری وجود داشته باشد. فقر مدلول‌ها، مفصل‌بندی ساختار گفتمانی را از هم نمی‌پاشد، بلکه به‌عکس، این

1. Floating signifiers
2. Crystallization

Archive of SID

www.SID.ir

چندمعنایی[1] است که چنین کاری می‌کند. درواقع، چندمعنایی همان چیزی است که بعد نمادین و به‌طور چندجانبه تعیین‌شدهٔ هر هویت اجتماعی را شکل می‌دهد. جامعه هرگز به‌سمت این‌همانی با خودش پیش نمی‌رود، تا وقتی هر نقطهٔ مرکزی درون بینامتنیتی قوام می‌یابد که در آن سرازیر می‌شود. کردار مفصل‌بندی، قائم به ساخت نقاطی مرکزی است که به‌طور ناقص معنا را تثبیت می‌کنند و این خصلت ناتمام، مقدم بر گشودگی امر اجتماعی است که خود در عوض، محصول سرریز دائم پایان‌ناپذیری حوزهٔ گفتمان‌گونگی (میدان گفتمان) به درون هر گفتمان است (لاکلو و موفه، ۱۳۹۳: ۱۸۵).

تحلیل لاکلو و موفه، تمایز میان کردارهای گفتمانی و غیرگفتمانی را کنار می‌نهد و نخست بر این نکته صحه می‌گذارد که هر ابژه‌ای به‌منزلهٔ ابژه‌ای از یک گفتمان شکل می‌پذیرد، تا آنجا که هیچ ابژه‌ای خارج از شرایط گفتمانی ظهور نمی‌یابد. دوم آنکه هر تمایزی میان آنچه عموماً جنبه‌های زبانی و رفتاری کردار اجتماعی خوانده می‌شود، یا تمایز نادرستی است یا باید جایگاهش را به‌منزلهٔ نوعی تمایزگذاری در چارچوب تولید اجتماعی معنا بازیابد که در قالب کلیت‌های گفتمانی ساختار پیدا می‌کند. باید در اینجا به دو نکته توجه شود. نخست آنکه اگر مجموعه‌ای به‌اصطلاح غیرگفتمانی (نهادها، فنون، سازمان مولد و...) تحلیل می‌شود، ما فقط شکل‌های کم‌وبیش پیچیده‌ای از مواضع میان ابژه‌ها را درمی‌یابیم که محصول ضرورتی بیرونی نسبت به نظامی نیستند که به آن‌ها ساخت می‌دهد و بنابراین، فقط آن‌ها را می‌توان مفصل‌بندی‌های گفتمانی دانست. دوم اینکه استدلال ما، پذیرش دوگانگی کلاسیک اولیه میان حوزهٔ عینی - که بیرون از هر مداخلهٔ گفتمانی شکل می‌گیرد - و گفتمانی متشکل از تظاهرات ناب اندیشه است. واضح است که خواص مادی ابژه‌ها، بخشی از چیزی است که ما گفتمان می‌خوانیم. ما خصلت مادی هر ساختار گفتمانی را می‌پذیریم (همان: ۱۷۳-۱۷۷)؛ بنابراین، همهٔ کنش‌های اجتماعی را می‌توان مفصل‌بندی گفتمانی به‌شمار آورد.

لاکلو و موفه به چگونگی تکوین و هژمونیک‌شدن گفتمان‌ها نیز پرداختند. آن‌ها برای بیان چگونگی تکوین یک گفتمان، بر عنصر «غیریت‌سازی»[2] تأکید می‌ورزند. غیریت‌سازی لاکلو و موفه ریشه در سیاست دارد. به نظر لاکلو و موفه، فرایندهای سیاسی بیشترین اهمیت را دارند (لاکلو، ۱۹۹۰: ۳۳). به‌طورکلی، بازتولید معنا و تغییر نحوهٔ انتساب معنا، اعمالی سیاسی‌اند. سیاست در

1. Polysemy
2. Antagonism

Archive of SID

www.SID.ir

نظریهٔ گفتمان به رفتاری اشاره دارد که طی آن، پیوسته امر اجتماعی را به‌گونه‌ای می‌سازیم که سایر شیوه‌ها را طرد می‌کند. مرز میان امر عینی و امر سیاسی، یا میان آنچه طبیعی و آنچه ساختگی به‌نظر می‌رسد، سیال و تاریخی است. گفتمانی که پیش از این رسوب کرده، می‌تواند هر لحظه وارد بازی سیاست شود و در مفصل‌بندی‌های جدید مورد تردید و پرسش واقع شود. در چنین مواردی سوژه تعین‌ناپذیر است؛ یعنی گفتمان‌های متعارض می‌توانند در موقعیت‌هایی قرار گیرند که موجب ایجاد تضاد شوند. هیچ منطق عینی‌ای وجود ندارد که فقط به موقعیت یک سوژه اشاره داشته باشد. اینکه برخی موقعیت‌های سوژه‌ای، تعارض بارزی با سایر موقعیت‌ها ندارند، ناشی از فرایندهای هژمونیک است که طی آن، دیگر گزینه‌های ممکن طرد می‌شوند و یک گفتمان خاص حالت طبیعی پیدا می‌کند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۴: ۷۱–۸۰). هژمونی از منظر غیریت‌سازی به تعیین هویت می‌پردازد. مفهوم غیریت‌سازی، زمانی معنا می‌یابد که گفتمان‌ها به طرد و نفی یکدیگر می‌پردازند. غیریت‌سازی به‌طور مداوم ادامه ندارد، بلکه از طریق مداخلهٔ هژمونیک محو می‌شود. مداخلهٔ هژمونیک، به امحای گفتمان‌های متخاصم و تشکیل یک گفتمان جدید می‌انجامد.

روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر به روش تحلیل گفتمان لاکلو و موفه انجام شده است. در این روش، سامانهٔ نشانگانی یا مفصل‌بندی هر گفتمان، به گرد دال کانونی‌اش نظام می‌یابد که در آن، نشانگان و مفاهیم مانند حلقه‌های یک زنجیر عمل می‌کنند. هر حلقه دارای وزن و بار اختصاصی است. در این میان، حلقه‌ای که بیشترین اهمیت و تأثیر را دارد، نشانهٔ مرکزی خوانده می‌شود. مبنای شناسایی دال کانونی، امری گفتمانی است که برمبنای انسجام و هماهنگی میان این دال و لحظه‌هاست و دال‌های دیگر براساس ارتباطی که با آن برقرار می‌کنند و پیوندی که شکل می‌گیرد، تعریف می‌شوند. این نشانه، مبنای اصلی سامان‌یابی یک خوشهٔ نشانه‌شناختی است و کلیت یک منظومهٔ گفتمانی، بیش از هر چیز با ارجاع به آن فهم می‌شود. این دال، درصورت تمهید سنجیده و بهینه، با انتساب به دال‌ها و مدلول‌ها و مصادیق دیگر، مبنایی برای هویت‌یابی گفتمان خودی، بی‌قراری گفتمان‌های هم‌آورد و به‌حاشیه‌رانی گفتمان هژمون فراهم می‌آورد. دیگر نشانه‌ها و مفاهیم یک گفتمان، به دور این دال کانونی می‌گردند (رضائی‌پناه و شوکتی‌مقرب، ۱۳۹۴: ۱۸۴).

برای تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در برنامهٔ ششم توسعه لازم بود تطور گفتمانی و جایگاه زنان در گفتمان‌های یک دههٔ گذشته بررسی شود؛ بنابراین، جامعهٔ آماری تحقیق، در مطالعهٔ تطور

Archive of SID

www.SID.ir

گفتمانی متن کتاب *اندیشهٔ رئیس دولت مهر دربارهٔ زن و خانواده* (۱۳۸۸) برای شناسایی نشانگان گفتمان اصولگرای رادیکال و سخنرانی‌های انتخاباتی حسن روحانی[۱] (۱۳۹۲) برای به‌تصویرکشیدن سامانهٔ نشانگانی گفتمان اعتدال است. جامعهٔ آماری در تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در برنامهٔ ششم توسعه، متن کامل برنامهٔ ششم توسعه است. در جامعه‌های آماری ذکرشده به روش نمونه‌گیری نظری، واحدهایی که به مسئلهٔ پژوهش حاضر مربوط بودند، به روش هدفمند شناسایی و انتخاب شدند.

شایان ذکر است که برای تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی برنامهٔ ششم، «عدالت جنسیتی» به‌مثابهٔ دال مرکزی و هم‌ارز با «زنان در برنامهٔ توسعه» قلمداد می‌شود که در قالب نشانه‌های معنایی مانند عدالت اقتصادی (ارتقای مشارکت اقتصادی زنان، فرصت‌های برابری اشتغال و برابری درآمد برای کار یکسان)، عدالت آموزشی (دسترسی برابر آموزشی دختران و پسران)، عدالت حقوقی (حمایت قوانین از زنان، رفع تبعیض‌های حقوقی علیه زنان، قائل‌بودن حق انتخاب و وضع قوانین منع خشونت علیه زنان)، عدالت سیاسی (فرصت‌های برابر زنان و مردان برای حضور در عرصه‌های سیاسی) و عدالت بهداشتی (دسترسی عادلانه به خدمات بهداشتی) تبیین شده‌اند.

تطور گفتمانی

با عاریت‌گرفتن مفهوم «دیالکتیک گفتمان»[۲] فرکلاف (۲۰۰۱) می‌توان گفت که «گفتمان‌ها در ایران در یک مسیر دیالکتیکی شکل می‌گیرند؛ به‌طوری‌که هریک از گفتمان‌ها به‌عنوان نظام معنایی جدید، حاصل سنتز گفتمانی هستند» (نوروزی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۵). از این منظر، اگر گفتمان اصلاحات را به‌مثابهٔ تز گفتمانی درنظر بگیریم، گفتمان اصولگرای رادیکال[۳] آنتی‌تز این گفتمان بوده است که حاصل دیالکتیک این دو گفتمان، گفتمان اعتدال است که به‌مثابهٔ سنتز گفتمانی جدید درنظر گرفته می‌شود.

---

۱. یکی از نمودهای استخراج دلالت‌های رسمی یک گفتمان، مراجعه به متن سخنرانی‌های مبدع گفتمان است. بدین‌منظور، متن سخنرانی‌های انتخاباتی حسن روحانی در سال ۱۳۹۲ به‌عنوان مرجع استخراج دال‌های گفتمانی انتخاب شد (انتخاب سخنرانی‌های انتخاباتی بدین دلیل است که گفتمان اعتدال، در سخنرانی‌های انتخاباتی ۱۳۹۲ متجلی است که به پیروزی و هژمونی این گفتمان منجر شد). در این راستا براساس نمونه‌گیری نظری، از لابه‌لای سخنرانی‌ها، مفروضات گفتمانی که ارتباط بیشتری با زنان داشته‌اند، برای تشکیل مفصل‌بندی گفتمان اعتدال به روش هدفمند شناسایی و انتخاب شدند.

2. The dialectics of discourse

۳. برخی این گفتمان را گفتمان اصولگرای عدالت‌خواه نیز می‌خوانند، اما به اعتقاد نگارندگان، عدالت دال مرکزی این گفتمان سیاسی نبود و دالی که نشانگان معنایی این گفتمان را حول خود سامان می‌داد، استکبارستیزی (مقاومت) بود که با رگه‌هایی از رادیکالیسم همراه شد.

www.SID.ir

گفتمان اصولگرای رادیکال در آغاز کار خود، نام مرکز مشارکت زنان را به مرکز امور زنان و خانواده تغییر داد. حذف کلمهٔ مشارکت و جایگزینی آن با کلمهٔ خانواده، صرفاً یک تغییر ارزیابی نمی‌شود، بلکه بنا به نظر کامرون (۱۹۹۰) که معتقد است نام‌گذاری یکی از شیوه‌های گفتمان است، برای ثابت‌کردن آنچه قرار است به‌عنوان واقعیت ارائه و پذیرفته شود، باید آن را فراتر از تغییر نام ساده تلقی کرد. این تغییر نام، تحولی بنیادی در ماهیت و رویکردهای سیاست‌گذاری دولت در زمینهٔ مسائل زنان و خانواده را بازنمایی می‌کند که با هدف نهادینه‌کردن «فرهنگ عفاف و حجاب» و به‌منظور «تقویت بنیان خانواده» صورت گرفته است (نظرزاده و افخمی، ۱۳۹۳: ۱۸۶). بدین‌ترتیب، این گفتمان هویت خود را در دگرتصویرکردن گفتمان اصلاح‌طلبی و حذف و طرد آن تعریف می‌کند و به‌اصطلاح فوکویی، به ورطهٔ خشونت گفتمانی می‌افتد. به بیان تحلیل‌گفتمانی، گفتمان اصولگرای رادیکال با این تغییر نام، به ساختارشکنی از دال مرکزی گفتمان اصلاح‌طلبی که همانا «مشارکت زنان» بود، پرداخته و با ایجاد تزلزل در نظام معنایی تثبیت‌یافته و نیز غیریت‌سازی آن، شروع به مفصل‌بندی گفتمان خود با نشانهٔ مرکزی «خانواده‌محوری» کرده است. به سخن دیگر، دال «مشارکت زنان یا فعالیت اجتماعی زنان» طرد شده و ضعف گفتمان اصلاح‌طلبی، یعنی «خانواده‌گرایی»، برجسته‌سازی شده است. بدین‌ترتیب، زن در گفتمان اصولگرای رادیکال، به‌مثابهٔ سوژه‌ای مستقل درنظر گرفته نمی‌شود، بلکه در ذیل خانواده بدون درنظرگرفتن نقش اختصاصی زن‌بودنش مورد توجه است؛ به‌گونه‌ای‌که حضور و مشارکت سیاسی–اجتماعی زنان، درجهت نقش و جایگاه زن در خانواده و تحکیم خانواده قابل‌تصور است. بدین‌ترتیب، گفتمان اصولگرای رادیکال، ضمن تأکید بر نهاد خانواده و نقش مهم و اثرگذار زنان در خانواده، برای زن عمدتاً جایگاه همسری و مادری را تعریف و بر حضور زنان در خانه تأکید می‌کند؛ تا جایی که برای تحقق این هدف، سیاست‌های تبعیض‌آمیزی مانند تفکیک جنسیتی دانشگاه‌ها، محرومیت دختران دانشجو از انتخاب بعضی رشته‌ها، تشویق زنان به فرزندآوری و کاهش ساعت کاری آن‌ها، طرح دورکاری، استخدام نیمه‌وقت، کاهش ساعات کار زنان، تعریف خانه‌داری به‌عنوان فعالیت اقتصادی، حذف زندان برای مهریهٔ بیش از ۱۱۰ سکه، قانون حمایت از خانواده، اصلاح قانون تنظیم خانواده و نظایر این‌ها را به تصویب می‌رساند تا بر تکیه بر این قوانین، حضور زنان در خانواده پررنگ‌تر و بنیان خانواده محکم‌تر شود. این در حالی است که همهٔ موارد قانونی فوق، به راندن زنان از عرصه‌های اجتماعی می‌انجامد.[۱] بدین‌ترتیب، در

۱. نگاهی به جریان اشتغال زنان در دولت‌های متفاوت نشان می‌دهد نرخ مشارکت در دوران دولت نهم و دهم (از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲) به‌شدت کاهش یافته است؛ به‌طوری‌که از هر ۱۰ زن ایرانی ۹ نفر خانه‌نشین بودند. نرخ مشارکت زنان در اقتصاد ایران، هرچند از سال←

www.SID.ir

گفتمان اصولگرای رادیکال، مدلول‌های مادری، مکمل مرد، تربیت‌کننده، مروج مهرورزی، حجاب و عفاف و اشتغال خانوادگی، حول دال مرکزی خانواده‌محوری معنا می‌یابند.[۱] فقر نشانگانی این گفتمان درخصوص جایگاه زنان در اجتماع، نشان از بی‌توجهی به زنان به‌مثابهٔ یک سوژهٔ مستقل دارد. ویژگی اصلی گفتمان اصولگرای رادیکال این است که زنان، تنها در شکل و ساختار خانواده است که وجودشان به رسمیت شناخته می‌شود و بنابراین، در این گفتمان خانواده به‌مثابهٔ مهم‌ترین نهاد برای رشد و کرامت انسانی و همچنین زن در خانواده به‌مثابهٔ عنصری انسان‌ساز معرفی می‌شود و زنان در قالب خانواده درنظر گرفته می‌شوند. این‌ها تأییدی بر برداشت فرهنگی از زن به‌مثابهٔ همسر و مادر است. الگوی مطلوب خانواده در این گفتمان، به الگوی خانوادهٔ سنتی بسیار نزدیک است که در آن، مرد نان‌آور و مدیر خانواده است و زن به‌عنوان مادر و همسر، مشارکت اجتماعی حداقلی دارد.

به نظر لاکلو و موفه، تطور گفتمانی، زمانی رخ می‌دهد که گفتمان نوظهور و پادگفتمان‌ها شروع به تشکیک در نشانگان معنایی گفتمان مسلط کنند. یکی از پادگفتمان‌های گفتمان اصولگرای رادیکال – که نشانگان معنایی این گفتمان را دچار تزلزل و ازجاکندگی کرد – «کمپین جمع‌آوری یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز» بود. هدف این کارزار، رفع تبعیض‌های قانونی علیه زنان بوده است. این کمپین، در نقش یک گفتمان ضدهژمونیک ظاهر شد؛ گفتمانی که یک رشته کنش‌های جمعی و صورت‌بندی‌های مفهومی را دربرمی‌گیرد و در بازتولید نظم اجتماعی–اقتصادی و سیاسی حاکم اختلال ایجاد می‌کند. «این طغیان فرهنگی، به خواست درمورد انطباق با لزوم بیان احساسات و باورهای خود پاسخ می‌دهد و بر قیدگریزی[۲] و ضدیت با اقتدار[۳] تأکید می‌کند» (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۰۵) و قوانین حقوقی موجود برای زنان را به چالش می‌کشد. این کارزار، به‌مثابهٔ «تعاملات دارای سمت‌گیری هنجاری» میان طرفین متخاصمی است که از یک میدان فرهنگی مشترک، «تفاسیر متعارض» و «مدلول‌های اجتماعی متضاد» عرضه می‌کنند (با اقتباس از تورن، ۱۹۸۱)؛ چراکه بنیان‌گذاران این طرح ادعا می‌کنند که این درخواست، هیچ‌گونه ضدیتی با مبانی اسلام ندارد؛ زیرا جزء اصول دین به‌شمار نمی‌آید. تغییر قوانینی که در این کمپین مورد

←۱۳۷۶ تا سال ۱۳۸۴ (دوران دولت هفتم و هشتم) بیش از ۷ درصد رشد کرده بود و به ۱۷ درصد افزایش یافته بود، در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۸۴ تا تابستان ۱۳۹۲ (دوران دولت نهم و دهم) با کاهش حدود ۷ درصدی به ۱۰ درصد کاهش یافت. دولت نهم در حالی میراث‌دار نرخ مشارکت ۱۷ درصدی زنان بود که این نرخ در ابتدای دولت هفتم حدود ۱۰ درصد بود.

۱. همان‌طورکه پیش‌تر اشاره شد، مفصل‌بندی گفتمان اصولگرای رادیکال حول دال مرکزی زنان، از کتاب *زن و خانواده در اندیشهٔ رئیس دولت مهر* استخراج شده است.

2. Libertinism
3. Antiauthoritarianism

www.SID.ir

درخواست است، حداکثر محل اختلاف بین مجتهدان و علمای دین است. براساس کلیات این طرح[۱] می‌توان نظام معنایی این گفتمان را بدین‌صورت تصویرسازی کرد که دال مرکزی این گفتمان، «برابری زنان و مردان» است که با نشانه‌های معنایی «تغییر قوانین تبعیض‌آمیز»، «تقویت حوزهٔ عمومی»، «توانمندسازی زنان» و «آگاهی شهروندی» مفصل‌بندی شده است و بیشتر نشانگان گفتمان اصولگرای رادیکال را نفی می‌کند. اگرچه این پادگفتمان در صحنهٔ سیاست رسمی کشور به رسمیت شناخته نشد، تا حدودی در بی‌قراری نشانگان گفتمان اصولگرای رادیکال و دچار بحران‌شدن آن در عرصهٔ عمومی کشور تأثیرگذار بود و گفتمان اصولگرای رادیکال را با کاستی‌ها و نارسایی‌هایی در تولید و بازتولید فرهنگی و ارزشی خود مواجه کرد.

گفتمان اصولگرای رادیکال، بیشتر از سوی گفتمان اعتدال که تریبون رسمی انتخابات ریاست جمهوری را در دست داشت، به چالش کشیده شد. گفتمان اعتدال با مفصل‌بندی و معنادهی به نشانه‌های مغفول‌ماندهٔ گفتمان پیشین (اصولگرای رادیکال) به‌واسطهٔ ازجاشدگی (بی‌قراری) و به‌حاشیه‌رانی گفتمان هژمون (گفتمان اصولگرای رادیکال) توانست در انتخابات سال ۱۳۹۲ بر پهنهٔ سیاسی ایران مسلط و هژمون شود. همان‌طورکه پیش‌تر گفته شد، مقوله‌های اجتماعی به‌مثابهٔ سوژه‌ها در قالب هویت‌های فردی یا اجتماعی می‌توانند گفتمان‌های مسلط را دچار بی‌قراری و ازجاکندگی کنند (مقوله‌هایی مانند طبقهٔ اجتماعی، جنسیت، گروه‌های ذی‌نفع و امثال آن‌ها). اینکه سوژه یا هویت زنان (به‌مثابهٔ نیرو و عاملان اجتماعی) در گفتمان‌های مختلف به تعبیر آلتوسری چگونه فراخوانده شود، ممکن است چالش‌برانگیز و شالوده‌شکن شود. گفتمان اعتدال با برانگیختگی زنان جامعه به‌مثابهٔ نیمی از جمعیت، توانست بر گفتمان قبلی فائق آید؛ چراکه زنان ایرانی، نظم ایجادشده از طرف گفتمان مسلط را برای موقعیتشان آسیب‌زا می‌دانستند و آن را نه‌تنها ناتوان در حل مشکلاتشان، بلکه آن را بخشی از مشکل تصور می‌کردند. گفتمان اعتدال، از رهگذر توانا نشان‌دادن خود در برقراری نظم و تدبیر بحران، به پذیرش خود کمک کرد. بر این مبنا، مردم و به‌ویژه زنان به توانمندی این گفتمان در ایجاد نظم در جانشینی گفتمان آشفتهٔ موجود باور پیدا کردند (این موضوع بیانگر مفهوم دردسترس‌بودن گفتمان لاکلو و موفه است). یک گفتمان، برای کسب منزلت سروری (سیادت)، نیازمند تعریف و تصویرسازی از خود به‌مثابهٔ «کلیدی برای گشودن درهای بسته» یا جزئی از راه‌حل‌های مشکلات موجود است. گفتمان اعتدال، در این زمینه نیز توانست به اقناع مردم دست یابد؛ به‌طوری‌که در تخاصم با گفتمان اصولگرای رادیکال و

۱. کلیات این طرح در تارنمای اینترنتی این کمپین ارائه شده است.

www.SID.ir

برخلاف آن، زنان را به‌مثابهٔ سوژه‌های مستقل درنظر گرفت و توانست با برانگیختن زنان، در مسلط‌کردن دیدگاه خود پیروز شود.

گفتمان اعتدال، دال شناور «برابری زن و مرد» را که توسط گفتمان اصولگرای رادیکال در حوزه گفتمان‌گونگی رها شده بود بازیابی کرده و آن را در جایگاه دال مرکزی خود می‌نشاند. مفصل‌بندی نظم گفتمانی گفتمان اعتدال درمورد جایگاه زنان بدین‌صورت است که با تأکید بر برابری زنان و مردان، دال مرکزی خود را «برابری زن و مرد» نشانه‌گذاری می‌کند. بدین‌ترتیب، این گفتمان با اعتقاد به اینکه «زنان برای برگزیدن نقش خود نیازی به قیم ندارند»، خود را به‌مثابهٔ کلید حل مشکلات پیش‌آمده از تسلط گفتمان قبلی (اصولگرای رادیکال) معرفی می‌کند و «انتخاب با خود آنان است» را جزئی از راه‌حل‌های مشکلات زنان به تصویر می‌کشد. نشانهٔ «برابری زن و مرد»، دال تهی گفتمان پیشین بود. یکی دیگر از دال‌های تهی گفتمان پیشین، «اشتغال زنان» بود. در گفتمان اعتدال، «اشتغال زنان» به‌عنوان یک نشانهٔ هم‌ارز با برابری زنان و مردان مطرح می‌شود که نشانهٔ معنایی «اشتغال خانگی» و قوانین مصوب گفتمان اصولگرای رادیکال در زمینهٔ اشتغال زنان را به چالش می‌کشاند. «فرصت‌های برابر»، یکی دیگر از نشانگان مفصل‌بندی این گفتمان است. گفتمان اعتدال با طرح نشانهٔ معنایی «فرصت‌های برابر» و همچنین با طرح نشانهٔ «بی‌توجهی به جنسیت» قانون سهمیه‌بندی رشته‌های دانشگاهی و محرومیت دختران از تحصیل در برخی رشته‌های دانشگاهی را دچار تزلزل می‌کند و هویت‌های گروهی زنان را به مطالبه‌گرایی در این حوزه فرامی‌خواند. بدین‌ترتیب، گفتمان اعتدال به تعبیر لاکلو و موفه خود را «قابل‌دسترس» معرفی می‌کند و قادر به برقراری نظم و تدبیر بحران پیش‌آمده در عرصهٔ زنان (قوانین تبعیض‌آمیز) نشان می‌دهد و بدین‌گونه به پذیرش خود کمک می‌کند. نشانهٔ دیگری از گفتمان اصولگرای رادیکال که گفتمان اعتدال آن را به چالش می‌کشد، «عفاف و حجاب»، آن هم در قالب گشت ارشاد است. این گفتمان، نشانهٔ «حجاب و عفاف» را به‌عنوان یکی از مدلول‌های نشانگان مفصل‌بندی جایگاه زنان درنظر نمی‌گیرد و بدین‌وسیله ساخت‌شکنی می‌کند. این نشانه را می‌توان هم‌ارز نشانهٔ «رفع خشونت علیه زنان» دانست. یکی دیگر از نشانگان گفتمان اعتدال، «خانواده‌گرایی» است. این گفتمان، با گفتمان اصولگرای رادیکال در این نشانه مشترک است. با این تفاوت که نشانهٔ «تقویت خانواده» در گفتمان اصولگرای رادیکال دال مرکزی است، اما در گفتمان اعتدال، دال حاشیه‌ای محسوب می‌شود. این درحاشیه‌بودن به‌معنای بی‌اهمیت‌بودن آن نیست، بلکه این گفتمان، آن را محصول شکوفایی استعدادهای زنان در عرصهٔ اجتماعی می‌داند. به‌عبارت دیگر، به‌معنای زن در خانواده است و نه زن برای خانواده؛ یعنی برای زن در درون خانواده، جایگاهی به‌عنوان سوژهٔ مستقل ایجاد شده است.

www.SID.ir

نشانهٔ دیگر گفتمان اعتدال، «بازنگری در قوانین فقهی» در حمایت از زنان است تا از این طریق، با به‌چالش‌کشیدن قوانین تبعیض‌آمیز ارائه‌شده به‌وسیلهٔ گفتمان اصولگرای رادیکال، برای حضور زنان در مناصب کلان مدیریتی و اجتماعی بسترسازی کند. نشانهٔ معنایی دیگر گفتمان اعتدال، «بیمه و رفاه زنان» است. درحالی‌که گفتمان اصولگرای رادیکال، رفاه زنان را مغفول گذاشته بود، گفتمان اعتدال، بیمه و رفاه زنان را یکی از نشانگان مهم خود معرفی می‌کند.

برابری زن و مرد، اشتغال زنان، فرصت‌های برابر، مبارزه با خشونت علیه زنان، رفع قوانین تبعیض‌آمیز، و بیمه و رفاه زنان، از جمله دال‌های شناور و طرد شده به حوزه گفتمان‌گونگی توسط گفتمان حاکم بود که در سامانهٔ نشانگانی گفتمان اعتدال به‌دست آمده و در این گفتمان، مدلول‌ها و مصادیقی جدید برای آن‌ها تعریف شده است. آن‌ها مدلول‌هایی تعریف‌نشده بودند و در حوزهٔ گفتمان‌گونی گفتمان اصولگرا، به‌عنوان دال‌های شناور باقی مانده بودند. گفتمان اعتدال، با هدف ارتقای جایگاه زنان در جامعه، این دال‌ها را احیا کرد؛ بنابراین، در سامانهٔ نشانگانی اعتدال، این دال‌ها مصادره و به لحظه تبدیل می‌شوند. براین‌اساس، «اشتغال زنان»، «فرصت‌های برابر»، «رفع موانع حقوقی»، «خانواده‌گرایی»، «بی‌توجهی به جنسیت» و «رفاه و بیمهٔ زنان»، در پیوند با دال کانونی «برابری زن و مرد» مفصل‌بندی می‌شوند (شکل ۱) و این گفتمان، به‌وسیلهٔ عاملان سیاسی و همچنین هویت‌های گروهی زنان و به‌دلیل ماهیت دردسترس‌بودن آن و شناخته‌شدن به‌مثابهٔ کلید مشکلات موجود زنان، در عرصهٔ انتخابات ۱۳۹۲، نشانگان گفتمان اصولگرای رادیکال را دچار تزلزل می‌کند و به سیادت می‌رسد.

تحلیل گفتمان «عدالت جنسیتی» در برنامهٔ ششم توسعه ۱۳۹۶–۱۴۰۰

برنامهٔ ششم توسعه، برای دورهٔ زمانی ۱۳۹۶–۱۴۰۰ تهیه شده است. تدوین برنامهٔ ششم توسعه، با برنامه‌های توسعه‌ای گذشته تفاوت خاصی دارد. مفاد این برنامه و روند تصویب آن، به دو بخش مجزا تفکیک شده است. بخش اول در قالب لایحهٔ احکام برنامه، برای تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه شد و بعد از تأیید شورای نگهبان قانون اساسی با عنوان «قانون برنامهٔ پنج‌سالهٔ ششم توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» نهایی شد. بخش دوم که شامل سند برنامه است، برای تصویب به دولت ارائه شد و بعد از تصویب، برای اجرا به دستگاه‌های اجرایی ابلاغ خواهد شد.

همان‌طورکه در نظم گفتمانی گفتمان اعتدال مطرح شد، این گفتمان، برابری جنسیتی را به‌مثابهٔ دال مرکزی خود در مفصل‌بندی خود سامان می‌دهد، اما از آنجاکه در ساحت سیاست، از این دال

Archive of SID

www.SID.ir

تعابیر مختلفی می‌شود و به‌دلیل مخالفت ایدئولوژیک با این مفهوم در بخش‌هایی از نظام، این رویکرد در برنامهٔ ششم توسعه به «عدالت جنسیتی» تغییر نشانه داد (با وجود این، تصویب مادهٔ قانونی آن، با چالش‌هایی مواجه بود[۱]). بدین‌ترتیب، نشانهٔ مرکزی گفتمان توسعهٔ اعتدال، درحقیقت دال خالی یا به عبارتی، نشانهٔ کمبودها و نقصان‌های برنامهٔ قبلی (برنامهٔ پنجم توسعه که به‌وسیلهٔ گفتمان اصولگرای رادیکال تدوین شده بود)، در ارائه‌نشدن مادهٔ قانونی برای برقراری عدالت جنسیتی است که در قالب مطالبهٔ زنان، در جایگاه نشانهٔ مرکزی قرار گرفته و گفتمان جدیدی را حول خود ساماندهی کرده است. به بیان دیگر، گفتمان اعتدال، با مفصل‌بندی و معنادهی به نشانه‌های مورد چشم‌پوشی گفتمان پیشین در برنامهٔ توسعه، به تدوین و تنظیم برنامهٔ ششم اقدام کرده است. بدین‌ترتیب، این گفتمان به ساختارشکنی از دال مرکزی گفتمان توسعهٔ اصولگرای رادیکال پرداخته و با ایجاد تزلزل در نظام معنایی تثبیت‌یافتهٔ آن، گفتمان خود را مفصل‌بندی کرده است (دال شناور زنان در برنامه‌های توسعهٔ گفتمان اصولگرای رادیکال، در برنامهٔ پنجم توسعه در شکل نشانهٔ مرکزی «تحکیم خانواده» به انجماد رسیده بود). درواقع، برنامهٔ ششم با نقد ساختار پیشین و بازتعریف نوآورانهٔ مفهوم عدالت جنسیتی (با بهره‌گیری از الگوی ترکیبی برابری و عدالت)، و با نگریستن به زن به‌مثابهٔ سوژهٔ مستقل و درعین‌حال وابسته به خانواده، مدلول‌های سازگار با نشانهٔ عدالت جنسیتی را تثبیت کرده است و تلاش می‌کند تا به مسائل زنان به‌گونه‌ای توجه کند که درنهایت، با حل مشکلات آنان و بهبود وضعیت و شرایط زندگی زنان، زیست کل خانواده را ارتقا دهد. از این طریق، از سویی با توجه به بندهای آورده‌شده از قانون اساسی و سند چشم‌انداز بیست‌ساله و سیاست‌های کلی برنامهٔ ششم توسعه در متن مادهٔ ۱۰۱ و از سوی دیگر، با تسهیل حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، چه به شکل رفع موانع ذهنی (تغییر نگرش‌ها) و چه برداشتن موانع قانونی (اصلاح قوانین)، زمینهٔ تحقق نشانهٔ مرکزی خود یعنی عدالت جنسیتی و همچنین مشارکت زنان در توسعهٔ کشور را فراهم می‌کند.

راهبردهای «افزایش فرصت‌های شغلی و توانمندسازی زنان و دختران برای حضور در

۱. برای مثال، مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی پیشنهاد جایگزین‌کردن عبارت «تناسب جنسیتی» به‌جای «عدالت جنسیتی» را مطرح کرد و درمورد دلایل خود خطاب به کمیسیون فرهنگی مجلس نوشت: با لحاظ لزوم توجه به خانواده به‌مثابهٔ عنصر اصلی و اساسی در ایجاد نظامات اجتماعی، پیشنهاد می‌شود فارغ از رویکردها و سوگیری نسبت به جنس زن یا مرد، عبارت «خانواده‌محوری و رعایت تناسبات جنسیتی» جایگزین «عدالت جنسیتی» شود. الگوی مدنظر جامعهٔ اسلامی، الگویی تناسب‌محور است، نه تشابه‌محور. تنها در پرتو دستیابی به این الگوست که توانمندی‌های هریک از دو جنس به ظهور می‌رسد و محدودیت‌های آن‌ها درنظر گرفته می‌شود. در زمان تصویب مادهٔ قانونی عدالت جنسیتی نیز نمایندگان مخالف، واژهٔ تناسب را به‌جای عدالت پیشنهاد دادند که تصویب نشد.

www.SID.ir

عرصه‌های اقتصادی» در سند برنامه را می‌توان با عنوان «عدالت اقتصادی» در نظم گفتمانی عدالت جنسیتی حاکم بر برنامهٔ ششم توسعه بازنمایی کرد. دالی که گفتمان اعتدال، با ساختارشکنی از باورهای گفتمان اصولگرای رادیکال تلاش می‌کند تا زمینهٔ حضور زنان را در توسعه فراهم سازد و امکان مشارکت اقتصادی آنان را تضمین کند و بدین‌ترتیب، هدف افزایش کیفیت زندگی زنان (با استقلال مالی به‌دست‌آمده) را تعقیب می‌کند. در منشور حقوق شهروندی نیز که یکی از نشانگان تشکیل‌دهندهٔ نظام معنایی گفتمان اعتدال است، بر این نشانه تأکید شده است.[۱]

یکی دیگر از نظام‌های معنایی دال تهی «عدالت جنسیتی» که در برنامهٔ ششم بدان توجه شده است، «سلامت و بهداشت» زنان است. در قانون برنامهٔ مادهٔ ۷۶، مسئلهٔ سلامت مادر و کودک مدنظر قرار گرفته و در سند برنامهٔ ارتقای سطح سلامت و بهداشت زنان مورد توجه بوده است، اما راهبردهای معرفی‌شده، از اهداف ترسیم‌شده از «عدالت بهداشتی» – که توزیع برابر امکانات بهداشتی برای زنان و مردان و دسترسی برابر زنان و مردان به خدمات بهداشتی است – غافل مانده است.[۲]

نشانهٔ معنایی دیگر برای دال مرکزی «عدالت جنسیتی»، مدلول «باسوادی زنان» است که می‌توان آن را با عنوان «عدالت آموزشی» در مفصل‌بندی نظم گفتمانی برنامهٔ ششم سامان داد. معنای نشانهٔ «عدالت آموزشی» در سند برنامهٔ ششم توسعه عبارت است از ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی از ضرورت تحصیل دختران و زنان و ایجاد شرایط تحصیل برای آنان که از آن «توانمندی آموزشی زنان» نیز فهم می‌شود.

راهبرد اصلاح نظام حقوقی و رویه‌های قضایی مرتبط با زنان و خانواده را که در سند برنامه مطرح شده است، می‌توان با عنوان «عدالت حقوقی» به‌مثابهٔ نشانهٔ فرعی دیگر گفتمان عدالت جنسیتی حاکم بر برنامهٔ ششم تصویر کرد. بدین‌وسیله، گفتمان اعتدال به ساختارشکنی از قوانین و رویه‌های تبعیض‌آمیز (برای مثال، طلاق، دیه و...) گفتمان اصولگرای رادیکال و البته ابرگفتمان «سنت‌گرایی تعدیل‌شده» یا همان گفتمان «انقلاب اسلامی» می‌پردازد و نشانه‌های معنایی آن گفتمان‌ها را دچار تزلزل و بی‌قراری می‌سازد. خرده‌گفتمان اعتدال در نشانهٔ «عدالت حقوقی»، به‌مثابهٔ پادگفتمان ابرگفتمان مسلط عمل می‌کند تا بدین‌وسیله، برابری حقوقی و قانونی برای زنان و مردان را در جامعه فراهم سازد.

---

۱. مادهٔ ۸۳: حق زنان است که از فرصت‌های شغلی مناسب و حقوق و مزایای برابر با مردان در قبال کار برابر، برخوردار شوند.

۲. عدالت بهداشتی به‌درستی در مادهٔ ۳ منشور حقوق بشر تعریف شده است: حق زنان است که از برنامه‌ها و تسهیلات بهداشتی و درمانی مناسب و آموزش و مشاوره‌های مناسب برای تأمین سلامت جسمی و روانی در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی در مراحل مختلف زندگی به‌خصوص دوران بارداری، زایمان، پس از زایمان و در شرایط بیماری، فقر یا معلولیت، برخوردار باشند.

www.SID.ir

نشانهٔ دیگر «عدالت جنسیتی»، «عدالت سیاسی» است. بدین‌معنا که زنان، فرصت‌های برابری با مردان برای حضور در عرصه‌های سیاسی داشته باشند. راهبردهای «افزایش مشارکت زنان در سطوح تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کشور» مطرح‌شده در سند برنامه را می‌توان «عدالت سیاسی» درنظر گرفت، اما گفتمان اعتدال، از طرح مادهٔ قانونی برابری فرصت‌ها برای حضور در عرصهٔ سیاسی و توانمندسازی زنان، در متن قانون برنامهٔ ششم و همچنین سند برنامه غافل مانده است. بااین‌حال، در متن منشور حقوق شهروندی، به‌صراحت به «عدالت سیاسی» اشاره شده است.[۱]

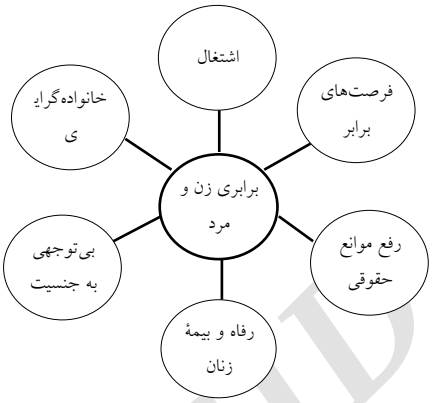
بدین‌ترتیب، گفتمان حاکم بر برنامهٔ ششم، با نشانهٔ مرکزی و اصلی با عنوان «عدالت جنسیتی»، با نشانه‌های فرعی ذیل خود یعنی «فرصت‌های شغلی»، «سلامت و بهداشت»، «باسوادی زنان»، «اصلاح نظام حقوقی» و «مشارکت در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری» شکل گرفته است (شکل ۲) که این نشانه‌های معنایی، به‌ترتیب دربرگیرندهٔ عدالت اقتصادی، عدالت بهداشتی، عدالت آموزشی، عدالت حقوقی و عدالت سیاسی هستند. اگرچه معناهای مستتر در آن‌ها را به‌طور کامل پوشش نمی‌دهند، می‌توان امیدوار بود که با اجرای برنامهٔ ششم توسعه، زمینه برای برقراری عدالت جنسیتی در جامعه فراهم شود.

نقطهٔ اوج و عزیمت هر گفتمانی، هنگامهٔ تقابل و تخاصم با گفتمان مسلط است. شور و هیجان کلامی درجهت اعتبارزدایی از گفتمان مسلط و به‌چالش‌کشیدن دال‌ها و نشانه‌های استعلایافتهٔ آن بالا می‌گیرد، اما به‌محض تسلط یک گفتمان، محدودیت‌های ساختاری، آن را در معرض خصومت‌ها و انتقادهای گفتمان‌های رقیب قرار می‌دهد؛ بنابراین، گفتمان اعتدال، فقط دال مرکزی مفصل‌بندی نشانگان معنایی عدالت جنسیتی را در قانون برنامهٔ ششم توسعه وارد کرد و آن را به‌مثابهٔ دال مرکزی درنظر گرفت تا بتواند نشانگان معنایی این مفصل‌بندی را در سند برنامه بیاورد.

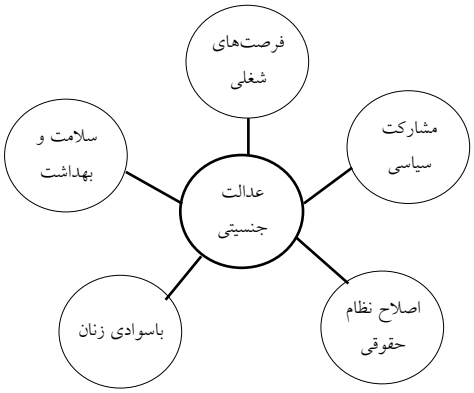
درمورد بازنمایی گفتمان‌های زنان و توسعه در سند و برنامهٔ ششم توسعه می‌توان ادعا کرد که رویکرد حاکم بر گفتمان اعتدال، با رویکرد «جنسیت و توسعه» همخوانی بیشتری دارد؛ زیرا به مسائلی مانند روابط اجتماعی نابرابر مرسوم و تداوم‌یافته بین زنان و مردان، و روابط نابرابر قدرت – که از توسعهٔ عادلانه و مشارکت کامل زنان جلوگیری می‌کند و انقیاد زنان را مدنظر دارد – توجه اصولی‌تری می‌کند. شکل ۱ جایگاه زنان در گفتمان اعتدال و شکل ۲ عدالت جنسیتی را در برنامهٔ ششم توسعه بازنمایی می‌کند.

۱. مادهٔ ۱۱: زنان حق دارند در سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، مدیریت، اجرا و نظارت، مشارکت فعال و تأثیرگذار داشته و براساس موازین اسلامی، از فرصت‌های اجتماعی برابر برخوردار شوند.

www.SID.ir



شکل ۱. سامانهٔ نشانگانی «جایگاه زنان» در گفتمان اعتدال



شکل ۲. سامانهٔ نشانگانی «عدالت جنسیتی» در برنامهٔ ششم توسعه

جدول ۱. زنان در قانون و سند برنامهٔ ششم توسعه

بخش	سیاست
سلامت، بیمه، سلامت زنان و خانواده	مادهٔ ۷۶: دولت مکلف است تا با رعایت سیاست‌های کلی جمعیت، سلامت مادر و کودک و ارتقای شاخص‌های نسبت مرگ مادر و نوزادان را براساس جدول درج‌شدهٔ ذیل قانون تأمین کند.
بیمهٔ اجتماعی، امور حمایتی و آسیب‌های اجتماعی	بند ت مادهٔ ۸۰: تهیه و اجرای کامل طرح جامع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار طبق قوانین و مصوبات شورای اجتماعی تا پایان اجرای قانون برنامه توسط ریاست جمهوری (معاونت امور زنان) با همکاری وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و سایر نهادهای ذی‌ربط و تأیید برنامهٔ مذکور در هیئت وزیران و تصویب در مجلس شورای اسلامی و نظارت بر اجرایی‌شدن آن.
فرهنگ، هنر و ورزش	مادهٔ ۱۰۱: کلیهٔ دستگاه‌های اجرایی موظف‌اند به‌منظور تحقق اهداف مندرج در اصول دهم، بیستم و بیست‌ویکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله و سیاست‌های کلی برنامهٔ ششم و سیاست‌های کلی خانواده مبنی‌بر «تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و استیفای حقوق شرعی و قانونی زنان در همهٔ عرصه‌ها و توجه ویژه به نقش سازندهٔ آنان» و نیز به‌منظور بهره‌مندی جامعه از سرمایهٔ انسانی زنان در فرایند توسعهٔ پایدار و متوازن، با سازماندهی و تقویت جایگاه سازمانی امور زنان و خانواده در دستگاه، نسبت به اعمال رویکرد عدالت جنسیتی برمبنای اصول اسلامی در سیاست‌ها، برنامه‌ها و طرح‌های خود و ارزیابی آثار و تصمیمات براساس شاخص‌های ابلاغی ستاد ملی زن و خانواده شورای عالی انقلاب فرهنگی اقدام کنند.

Archive of SID

www.SID.ir

ادامهٔ جدول ۱. زنان در قانون و سند برنامهٔ ششم توسعه

اهداف کلی	راهبردهای دستیابی به اهداف کلی
تقویت کارکرد خانواده و جایگاه زن در آن	شناسایی روزآمد و بررسی مسائل و آسیب‌های اجتماعی مربوط به زنان و خانواده و ارائهٔ شیوه‌های علمی-کاربردی ارتقای سلامت زنان و خانواده در ابعاد مختلف، تقویت نظام راهبری، ارزیابی و پایش برنامه‌های دولت در حوزهٔ زنان و خانواده، اصلاح نظام حقوقی و رویه‌های قضایی مرتبط با زنان و خانواده، حمایت و توان‌افزایی خانواده‌های آسیب‌دیده و در معرض آسیب؛
افزایش سطح باسوادی زنان	ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی نسبت به ضرورت تحصیل دختران و زنان، ایجاد شرایط تحصیل و سوادآموزی برای دختران لازم‌التعلیم و بازمانده از تحصیل؛
افزایش فرصت‌های شغلی زنان در بازار کار	توسعه و گسترش زمینه‌های کارآفرینی و اشتغال برای زنان و دختران با اولویت زنان سرپرست خانوار و دختران فارغ‌التحصیل دانشگاهی، توانمندسازی زنان روستایی و عشایر برای دستیابی به مهارت‌های شغلی و بازاریابی محصولات مبتنی‌بر قابلیت‌ها و مزیت‌های منطقه‌ای، ارتقای توانایی‌های زنان و دختران تحصیل‌کرده و صاحب مهارت برای حضور در عرصه‌های اقتصادی؛
افزایش سهم زنان از نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی و توانمندسازی زنان آسیب‌دیده و در معرض آسیب	توسعهٔ بیمه‌های فراگیر اجتماعی در سطح یک و تکمیلی به‌منظور افزایش توانایی‌های گروه‌های مختلف زنان و خانواده، توسعهٔ نظام‌های حمایتی برای گروه‌های آسیب‌پذیر و در معرض آسیب زنان و خانواده، توسعهٔ زمینه‌های نهادی، پژوهشی و قانونی لازم برای پوشش حداکثری نظام جامع تأمین اجتماعی گروه‌های مختلف زنان و خانواده؛
ارتقای سطح سلامت و بهداشت زنان	تمرکز بر پیشگیری از بیماری و کنترل و مدیریت عوامل خطر سلامت زنان با تأکید بر عوامل شایع و فراگیر در زنان، توسعهٔ زیرساخت‌ها و اجرای طرح‌های تأمین خدمات مورد نیاز سلامت با تمرکز بر مسائل بااهمیت در گروه‌های سنی مختلف و محیط زندگی زنان در سراسر کشور، تأمین خدمات باکیفیت، جامع و فراگیر سلامت زنان و خانواده متناسب با اولویت‌ها، نیازها و ویژگی‌های شغلی و منطقه‌ای، طراحی و اجرای تحقیقات مرتبط با مشکلات جسمی، روانی و اجتماعی زنان و راهکارهای بهبود آن، آگاه‌سازی و آموزش مهارت‌های مرتبط با بهداشت و سلامت زنان و خانواده، تقویت همکاری‌های بین‌بخشی برای پیاده‌سازی برنامه‌های موفق توسعهٔ سلامت زنان و خانواده در کشور؛
ارتقای سرمایهٔ اجتماعی و فرهنگی زنان و خانواده	آموزش، فرهنگ‌سازی و تسهیل حضور مشارکت زنان در شکل‌گیری و ایجاد تشکل‌های مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد زنان و خانواده، حمایت از برنامه‌های تشکل‌های مردم‌نهاد فعال فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حوزهٔ زنان و خانواده، افزایش توانمندی‌ها، ظرفیت‌ها و مهارت‌های سازمانی سازمان‌های مردم‌نهاد، تقویت همکاری‌های شبکه‌ای بین سازمان‌های مردم‌نهاد زنان و خانواده و نهادهای دولتی، بهره‌مندی از توان بالقوهٔ زنان برای اجرای برنامه‌های فراگیر ملی از قبیل بهداشت عمومی، افزایش جمعیت، حفاظت از محیط‌زیست، صیانت از سرمایه‌های ملی، حمایت از برنامه‌های تشکل‌های مردم‌نهاد فعال فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حوزهٔ زنان و خانواده، اعتمادسازی و تقویت ارتباط و تعامل مؤثر میان دولت و سازمان‌های مردم‌نهاد حوزهٔ زنان و خانواده، توسعهٔ تعاملات بین‌المللی و زمینه‌سازی برای حضور مؤثر و فعال زنان در مجامع بین‌المللی درجهت معرفی جایگاه و چهرهٔ واقعی زن ایرانی؛
شایسته‌سالاری در مدیریت و ادارهٔ جامعه	افزایش مشارکت زنان در سطوح تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کشور، توان‌افزایی زنان مدیر و نخبه.

منبع: قانون و سند برنامهٔ پنج‌سالهٔ ششم توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

Archive of SID

www.SID.ir

بحث و نتیجه‌گیری

روش‌های سنتی توسعه، گاهی از طریق تفاوت‌گذاردن بین زن و مرد در برخورداری از منافع، تعصبات مربوط به جنسیت را تشدید می‌کند. علاوه‌براین، زنان نیز به‌ندرت خود را در امر مفهومی‌کردن و به‌اجرادرآوردن برنامه‌های توسعه درگیر می‌سازند. مشارکت‌دادن کامل زنان در توسعه و سازندگی ملی، از طریق واردکردن عدالت جنسیتی در برنامه‌های توسعه میسر است. چنین امری باید اولین هدف برنامه‌ریزان قرار گیرد و برای این منظور، هدف‌هایی که به‌طور مستقیم ناظر به پیشرفت و منافع مربوط به عدالت جنسیتی است، تعیین شود. از این‌رو، مطرح‌ساختن جدی جنسیت و توسعه در برنامه‌های ملی، مستلزم تغییراتی مناسب در رویه و ساختار اندیشگی تدوین برنامه است. بدین‌معنا که واردکردن موضوع زنان و عدالت جنسیتی در توسعه، نیازمند این واقعیت است که با نقد فلسفه‌هایی که در جوامع سنتی، زن را فرودست مرد دانسته‌اند، خردمندانه برخورد شود، به جهان با دید تازه‌ای نگریسته شود و دربارهٔ نقش سازندهٔ زنان در بازسازی اجتماعی و توسعه براساس الزامات جامعهٔ نوین و شرایط جهان امروز بازاندیشی صورت گیرد. از این‌رو، طرح عدالت جنسیتی در برنامه‌های توسعهٔ کشور، فقط با تقویت ارادهٔ ملی در این زمینه و حمایت تام همهٔ مقامات نظام امکان‌پذیر است. بدین‌ترتیب، مجریان طرح عدالت جنسیتی، درحقیقت مدافعان راهبردهایی هستند که به بهبود کیفیت زندگی می‌انجامند. بدیهی است که زمینهٔ اصلی چنین بهبودی، تساوی و عدالت اجتماعی بین زن و مرد در همهٔ وجوه حیات اجتماعی است که الزاماً از طریق اجرای طرح‌های توسعهٔ پاسخ به جنسیت میسر و اجرا شود (تورس و روزاریو، ۱۳۷۵). در همین راستا، در ایران نیز تحلیل جنسیتی برنامه و توجه به رویکردهای جنسیتی توسعه، از دههٔ هشتاد مورد اهتمام سیاست‌گذاران اجتماعی است، اما با وقفه‌ای هشت‌ساله در زمان تسلط گفتمان اصولگرای رادیکال مواجه شد. توجه به این نکته مهم است که اساس برنامه‌ریزی در ایران، با هدف به‌حداکثررساندن رشد اقتصادی است و گاهی شاخص‌های انسانی–اجتماعی توسعه، امری ثانویه محسوب می‌شوند. درنتیجه، شاخص‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در برنامه‌های توسعه نادیده گرفته می‌شوند و اینکه چه چیزی تولید شود و بین چه کسانی توزیع شود، اهمیت خود را از دست می‌دهد.

یکی از شاخص‌های مورد غفلت در نظام برنامه‌ریزی ایران، شاخص عدالت جنسیتی است. عدالت جنسیتی از جمله موضوعاتی است که برقراری آن در یک جامعه را می‌توان بیانگر گذار آن جامعه از سنت به مدرنیته تلقی کرد. توسعه و عدالت جنسیتی، تعامل دوسویه دارند. پذیرش

Archive of SID

www.SID.ir

عدالت جنسیتی با هدف توسعه، فراتر از پرداختن به اهمیت موضوع جنسیت و توجه به آن در برنامه‌ریزی است؛ زیرا بحث دربارهٔ عدالت جنسیتی، بدون ضمانت اجرایی آن تلاشی بیهوده است. از سوی دیگر، مقوله‌های «زن» و «عدالت جنسیتی»، بسته به اینکه در چه حوزهٔ گفتمانی قرار گرفته باشند، معانی و هویت‌های متفاوتی به خود می‌گیرند که هریک به نوع خاصی از گفتمان تعلق دارند که از آن معنا گرفته‌اند. در این مقاله، ضمن بحث تطور گفتمانی جایگاه زنان در گفتمان‌های دههٔ حاضر، به تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در برنامهٔ ششم توسعه پرداخته شد تا از این طریق، کشمکش‌های گفتمانی موجود در سطح تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری توسعه‌ای در کشور بازنمایی شود و گفتمان متناسب‌تر با الزامات جامعه و جهان امروز قابل‌تشخیص‌تر شود.

مطالعهٔ تطور گفتمانی دههٔ حاضر نشان می‌دهد گفتمان اصولگرای رادیکال با ساختارشکنی از دال مرکزی گفتمان اصلاح‌طلبی (مشارکت زنان)، به ایجاد تزلزل در نظام معنایی تثبیت‌یافتهٔ آن و غیریت‌سازی با آن مبادرت کرده و شروع به مفصل‌بندی گفتمان خود با نشانهٔ مرکزی «خانواده‌محوری»، با مدلول‌های مادری، مکمل مرد، تربیت‌کننده، مروج مهرورزی، حجاب و عفاف و اشتغال خانوادگی کرده است. فقر نشانگانی این گفتمان درمورد جایگاه زنان در اجتماع، نشانگر بی‌توجهی به زنان به‌مثابهٔ یک سوژه مستقل است. در مقابل، گفتمان اعتدال، دال شناور «برابری جنسیتی» را که توسط گفتمان اصولگرای رادیکال به حوزه گفتمان‌گونگی طرد شده بود، از فضای گفتمان‌گونگی آزاد کرده و در مرکز گفتمان خود می‌نشاند. براین‌اساس، نشانگان «اشتغال زنان»، «فرصت‌های برابر»، «رفع موانع حقوقی»، «خانواده‌گرایی»، «بی‌توجهی به جنسیت» و «رفاه و بیمهٔ زنان» در پیوند با دال کانونی «برابری زن و مرد» را مفصل‌بندی کرده است. همهٔ این نشانگان، دال‌های شناور و طرد شده به حوزه گفتمان‌گونگی توسط گفتمان اصولگرای رادیکال بودند. سوژه‌شدگی بیشتر قشرهای اجتماعی به‌ویژه زنان در گفتمان اعتدال، به زنان جایگاهی برابر با مردان در سامانهٔ نشانگانی خود می‌دهد. در مقابل، زنان در گفتمان اصولگرای رادیکال، تنها در شکل و ساختار خانواده وجودشان به رسمیت شناخته می‌شوند.

تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی برنامهٔ ششم توسعه، بیانگر آن است که این برنامه، نشانهٔ مرکزی و محوری خود را در این عرصه، برمبنای عدالت جنسیتی به تصویر می‌کشد که با نشانه‌های فرعی ذیل آن، یعنی «فرصت‌های شغلی»، «سلامت و بهداشت»، «باسوادی زنان»، «اصلاح نظام حقوقی» و «مشارکت در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری»، نشانگان معنایی عدالت جنسیتی را سامان می‌دهند. این نشانه‌های معنایی را می‌توان به‌ترتیب بیانگر عدالت اقتصادی، عدالت بهداشتی، عدالت آموزشی،

Archive of SID

www.SID.ir

عدالت حقوقی و عدالت سیاسی دانست. با این نگاه می‌توان گفت که برنامهٔ ششم توسعه، در مقایسه با بیشتر برنامه‌های توسعهٔ قبلی، از شمول بیشتری برای عدالت جنسیتی برخوردار است و به مسئلهٔ جنسیت حساسیت نشان می‌دهد. اگر گفتمان اعتدال بتواند نگاه و رویکرد خود به جایگاه زنان را در جامعه و نظام سیاسی کشور هژمون سازد، وضعیت زنان نسبت به گذشته بهبود خواهد یافت. البته گفتمان اعتدال، از طرف گفتمان‌های رقیب به چالش کشیده می‌شود؛ به‌ویژه دال مرکزی آن (عدالت جنسیتی) با بی‌قراری گفتمان‌های متخاصم مواجه است و چنانچه تاب نیاورد، ممکن است دچار تزلزل و ازجاکندگی شود؛ بنابراین، لازم است گفتمان اعتدال، در این زمینه که این گفتمان کلید حل مسائل جامعه به‌ویژه مسائل زنان است، کماکان در اقناع جامعه بکوشد.

منابع

- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، **گفتمان، پادگفتمان و سیاست**، تهران: مؤسسهٔ تحقیقات و توسعهٔ علوم انسانی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۶)، «نئواصلاح‌طلبی تز ادامهٔ گفتمان دوم خرداد است»، **سایت خبری دمادم**، تاریخ مراجعه: ۹۶/۰۵/۰۵.
- رضائی‌پناه، امیر و شوکتی‌مقرب، سمیه (۱۳۹۴)، **هویت، گفتمان و انتخابات در ایران (مبانی ایدئولوژیک انتخابات ۱۳۹۲)**، تهران: نشر توسعهٔ پارسی.
- روحانی، حسن (۱۳۹۲)، **سخنرانی‌های انتخاباتی حسن روحانی**.
- **سند برنامهٔ ششم توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران** (۱۳۹۴)، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۷۹)، «برنامه‌ریزی جنسیتی بر پایهٔ واقعیت‌ها»، **فصلنامهٔ علوم اجتماعی**، شمارهٔ ۱۱-۱۲: ۱-۳۲.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۱)، **توسعه و چالش‌های زنان ایران**، تهران: نشر قطره.
- **قانون برنامهٔ پنج‌سالهٔ ششم توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران** (۱۳۹۶-۱۴۰۰)، روزنامهٔ رسمی کشور.
- گروه مشاوران جوان مرکز امور زنان و خانواده (۱۳۸۹)، **زنان و خانواده در اندیشهٔ رئیس دولت مهر**، تهران: ریاست جمهوری، مرکز امور زنان و خانواده.
- لاکلو، ارنستو و موفه، شانتال (۱۳۹۳)، **هژمونی و استراتژی سوسیالیستی (به‌سوی سیاست دموکراتیک رادیکال)**، ترجمهٔ محمد رضایی، تهران: نشر ثالث.
- لیس تورس، آماری و روزاریو، روازیو دل (۱۳۷۵)، **جنسیت و توسعه**، ترجمهٔ جواد یوسفیان، تهران: انتشارات هدی.

Archive of SID

www.SID.ir

- مالوتره، آنجو و همکاران (۱۳۸۹)، «توانمندی زنان به‌عنوان یک متغیر در توسعهٔ بین‌المللی»، ترجمهٔ هما مداح و فاطمه محمدی، در کتاب: **توانمندی زنان نقدی بر رویکردهای رایج توسعه**، گردآوری و تدوین اعظم خاتم، تهران: نشر آگه.
- مامسن، جنت هشل (۱۳۸۷)، **جنسیت و توسعه**، ترجمهٔ زهره فنی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- منصوری، آذر (۱۳۹۴)، «زنان در برنامهٔ ششم توسعه؛ رویکردها و الزامات»، **روزنامهٔ شرق**، یکشنبه ۱۲ مهر، شمارهٔ ۲۴۱۳.
- نظرزاده، شقایق و افخمی، علی (۱۳۹۳)، «زنان در دو دولت: تحلیلی گفتمانی از جایگاه زنان در دولت‌های دههٔ ۸۰ شمسی»، **فصلنامهٔ زبان‌پژوهی**، شمارهٔ ۱۳: ۱۳۵-۱۶۵.
- نوروزی‌نژاد، جعفر؛ مختاری، علی و تشنه‌دل، علی (۱۳۹۴)، «تبارشناسی هویت گفتمان اعتدال در زیست‌جهان فرهنگی ایران معاصر»، **رهیافت انقلاب اسلامی**، شمارهٔ ۳۰: ۴۳-۶۰.
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۹۴)، **موج سوم پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان**، تهران: دفتر طرح‌های ملی.
- یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۴)، **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**، ترجمهٔ هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- Touraine, Alain (1985), "An introduction to the study of social Movement", **Social Research**, No 52: 749–788.
- Chowdry, G (1995), **Engendering Development**, in: Feminism/postmodernism/ development, edited by Marianne H. Marchand and Jane L. Parpart. London, England: Routledge, 1995: 26-41.
- Cameron, D (1990), **The Feminist Critique of Language: A Reader,** London: Routledge.
- Fairclough, Norman (2001), "The dialectics of Discourse", **Textus,** No. 2: 231–242.
- Kabeer, N. (2010), "Gender Equality and Women's Empowerment: A Critical Analysis of the Third Millennium Development Goal 1", **Gender and Development**, 13: 13–24, DOI: 10.1080/13552070512331332273.
- Laclau, Ernesto (1990), **New Reflections on the Revolution of Our Time**, London: Verso.
- Laclau, Ernesto (1993), Discourse, in R. Goodin and P. Pettit, **The Blackwell Companion to Contemporary Political Philosophy**, Oxford: Blackwell.
- Laclau, Ernesto and Mouffe,Chantal (1985), **Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics**, London: Verso
- Reeves, Hazel and Baden, Sally (2000), **Gender and Development: Concepts and Definitions**, Brighton: Institute of Development Studies, University of Sussex
- Torfing, J. (1999), New Theories of Discourse: Laclau, Mouffe, Zizek, Oxford: Blackwell
- World Economic Forum (2015), **The Global Gender Gap Report**
- Young, Kate (2000), **Gender and Development, in Women and Development and Gender Reader**, London and New York: Zed Books.

Archive of SID

www.SID.ir